

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در استطاعت هم برای بعید و هم برای قریب، راحله معتبر است یا خیر؛ یعنی بدون راحله شخص، مستطیع نمی‌شود هر چند قادر بر مشی بوده و مشی برای او راحت‌تر از راحله باشد. آنچه از روایات استفاده کردیم آن است که راحله مطلقاً معتبر است همان‌گونه که مرحوم سید و امام خمینی (قدس سره) و جمع زیادی این نظر را دارند.

بررسی صورت شك در اعتبار راحله برای مکی

تنها بحث باقی‌مانده در این مسئله آن است که اگر شك کنیم که برای مکی (یعنی کسی که در مکه زندگی می‌کند یا قریب به مکه است) آیا راحله شرطیت دارد یا خیر؟ در اینجا چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: در این صورت باید بگوئیم اصل عدم است؛ یعنی بگوئیم شك می‌کنیم که آیا راحله در استطاعت مکی شرطیت دارد یا شرطیت ندارد، اصل عدم شرطیت است. آن مقداری که دلیل داریم این است که راحله مثلاً برای بعید شرطیت دارد، اما کسی که در مکه است اگر شك کردیم که راحله برای او معتبر است یا خیر، به اصل عدم تمسک کرده و بگوئیم معتبر نیست.

احتمال دوم: بگوئیم بالأخره با وجود شك، شك در شرط به وجود می‌آید و شك در شرط شك در مشروط است. در نتیجه وقتی شك داریم که آیا راحله معتبر است یا خیر؟ با نبود راحله اصلاً حج بر او واجب نیست.

احتمال سوم: بگوئیم بالأخره نمی‌دانیم آیا راحله در استطاعت شرعی برای مکی دخالت دارد یا خیر؟ اگر بخواهیم به آیه شریفه: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^[1] تمسک کنیم، این تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. در نتیجه نمی‌توان به آیه تمسک کرد، بلکه باید از راه اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی روایات پاسخ داد به این بیان که می‌گوئیم این روایات در مقام بیان استطاعت شرعی بوده‌اند، اما نسبت به مکی حرفی از راحله نزدند، پس معلوم می‌شود که اینجا شرطیت ندارد.

ریشه‌یابی بحث

نکته شایان ذکر آن است که اصل و ریشه بحث به این برمی‌گردد که آیا مراد از «من استطاع» در آیه شریفه را استطاعت شرعیه معنا کنیم یا این که بگوئیم مراد، استطاعت عرفیه است؟ در گذشته نیز گفته شد که اگر در آیه استطاعت را عرفی بگیریم یا شرعی، چه ثمره‌ای دارد؟ یکی از ثمرات آن بحث در اینجا ظاهر می‌شود.

از کلمات صاحب جواهر(قدس سره) و به تبع ایشان برخی از بزرگان از جمله مرحوم والد ما استفاده می‌شود که استطاعت در آیه شریفه «من استطاع»، استطاعت عرفیه است؛ یعنی آنچه عرف می‌گوید مستطیع است، لیکن شارع راحله را نیز اضافه کرده است. در نتیجه عرف می‌گوید شخصی که پیاده می‌تواند به مکه برود و مشقتی هم برای او ندارد مستطیع است، اما شارع می‌گوید باید راحله هم باشد.

بنابراین مراد آیه استطاعت عرفیه است و زائد بر استطاعت عرفیه در روایات، شرایطی برای استطاعت شرعیه مطرح شده است، حال اگر در زائد از آن شك کردیم (یعنی شك می‌کنیم که آیا زائد بر این مثلاً بر مکی راحله معتبر است یا خیر؟)، اصل عدم است و در نتیجه در مورد مکی می‌گوییم اگر استطاعت عرفیه داشته و عرفاً می‌تواند از آنجا به عرفات و منا برود و برگردد و حرج و مشقتی برایش نیست، حجّ بر او واجب است.

نظیر این مطلب در باب «احل الله البیع» است که می‌گوئیم «احل الله البیع» یعنی بیع عرفی و همان که عقلاً بیع می‌دانند. حال اگر در يك جا شارع شرایطی را هم ذکر کرده و مثلاً فرموده بیع نباید غرری باشد، نباید تعلیق در آن باشد، این شرایط نیز معتبر است، لیکن اگر شك کنیم که باید بالغ باشد یا خیر؟ یا این که اگر صبی بیعی را انجام داد، بگوئیم عقلاً این را بیع می‌دانند و ما شك می‌کنیم آیا شارع بلوغ را بیع معتبر می‌داند یا نه؟ اصل عدم آن است و به «احل الله البیع» برای نفوذ و صحت بیع صبی تمسک می‌کنیم.

نتیجه آن که هر جا استطاعت عرفیه باشد حج واجب است؛ زیرا شارع مثلاً سه شرط را اضافه کرده که آنها را می‌پذیریم، اما هنگام شك در شرط چهارم می‌گوئیم اصل عدم آن است و وقتی اصل عدم آن شد، به خود آیه تمسک می‌کنیم بر این که بر این شخص حج واجب است.

اما اگر بگوییم مراد از «من استطاع» استطاعت شرعیه است؛ زیرا روایات از ابتدا «استطاع» در آیه را به استطاعت شرعیه معنا کرده است، آن‌گاه باید دید در ادله استطاعت شرعیه را پیدا کنیم. مرحوم شاهرودی نتیجه می‌گیرد که آیه می‌گوید حج بر کسی که استطاعت شرعیه دارد واجب است. الآن این مکی که راحله ندارد شك داریم استطاعت شرعیه دارد یا نه؟ تمسک به آیه در چنین موردی تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

بنابراین مرحوم شاهرودی می‌گویند چون «استطاع» در آیه استطاعت شرعیه است، پس نمی‌توان به خود آیه تمسک کرده و بگوییم الآن که نمی‌دانیم چنین امری در استطاعت شرعیه معتبر است یا نه و نمی‌دانیم الآن مستطیع شرعی است یا نه؟ به آیه تمسک کرد، اما روایات چون در مقام بیان استطاعت شرعیه است، به اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی استدلال کرده و می‌گوئیم کسی که مکی است و راحله ندارد، اگر شك کردیم راحله برای او شرطیت دارد یا نه؟ اصل عدم اعتبار راحله برای اوست.

دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر(قدس سره) می‌فرماید: «و من هنا ظنّ بعض مشایخنا أن المراد بالاستطاعه المتوقف علیها وجوب الحجّ معنی شرعی مجمل»؛ بعضی از مشایخ ما (که مراد کاشف الغطا(قدس سره) یا شخص دیگری است) گمان کرده استطاعتی که وجوب حج بر آن توقف دارد يك معنای شرعی مجمل است. «فكل ما شكّ فی اعتباره فیها توقف الوجوب علیه لأنّ الشكّ فی الشرط شكّ فی المشروط»؛ زیرا هر چیزی که شك کنیم که در این استطاعت معتبر است یا نه؟ باز وجوب بر آن متوقف می‌شود؛ چون شك در شرط، شك در مشروط است؛ یعنی اگر شك کنیم و شرط را نیاوریم، نمی‌دانیم مشروط را آوردیم یا نه.

در نتیجه در اینجا باید احتیاط کرده و تنها در صورت تحقق این شرط می‌توان گفت مشروط موجود است؛ زیرا احتمال می‌دهیم

در واقع وجوب حج متوقف بر این شرط باشد. ایشان بعد مناقشه می‌کنند: «وإن كان قد يناقش فيه بأننا وإن علمنا عدم كفاية مطلق الاستطاعة في الوجوب إلا أن النصوص كشفت ما اعتبره الشارع فيبقى غيره على المراد بالاستطاعة، ضرورة كون ذلك من قبيل الشرط الشرعي لها وحينئذٍ فما شك في اعتباره فيها زائداً على ما ثبت في الشرط ينفي بأصل العدم».

صاحب جواهر(قدس سره) می‌گوید نصوص آمده‌اند استطاعتی که شارع معتبر کرده را روشن کردند و در نتیجه مراد به استطاعت روشن شده و هر چه که شك کنیم در اعتبارش زائد بر آنچه در روایات ذکر شده، این به اصل عدم نفی می‌شود، نظیر مطلبی که مرحوم شاهرودی دارد منتهی مرحوم شاهرودی به این بیان است که خود آیه استطاعت را بیان نکرده، بلکه روایات را بیان کرده و روایات این شرط را ذکر نکرده است.

صاحب جواهر(قدس سره) در ادامه می‌فرماید: «نحو غيرها من الفاظ المعاملة فليس حينئذ لها حقيقة شرعية»؛ استطاعت، حقیقت شرعیه ندارد بلکه يك معنای عرفی دارد که شارع شرایط را به آن اضافه کرده است، «بل و لا مراد شرعی مجمل»، این يك مراد شرعی مجمل نیست، آیه استطاعت عرفیه را می‌گوید شارع هم يك شرایطی را اضافه کرده، هر شرطی هم شك کردیم با اصالة العدم کنار گذاشته و در آن مورد به آیه تمسك می‌کنیم.

ایشان در ادامه در همین بحث (که آیا برای قریب راحله معتبر است یا نه؟) کلام کشف اللثام را نقل کرده و بعد می‌گوید: «قلت قد يقال إنه يندح الشك من ذلك كله»، که بالأخره این ادله برای ما ایجاد شك می‌کند «فی تناول دليل شرط المزبور لمثل الفرض»؛ که آیا راحله شامل آنجایی که کسی که مکی است هم می‌شود یا نه؟ «فیبقی اعتبار صدق اسم الاستطاعة بالنسبة إليه خالياً عن المعارض»؛ این شخصی که در مکه است و راحله هم ندارد مستطیع عرفی که هست و می‌تواند به عرفات و منا برود.

در این صورت استطاعت بر او صدق می‌کند و معارض هم ندارد و فقط «إنما يبقى تقييده بنفي الضرر والحر و نحوهما و يكون حينئذ المدار عليها كما فيما لم يدل دليل على اعتبار امر شرعي من الاستطاعة بالنسبة إليه لما سمعته من التحقيق السابق»^[2]، صاحب جواهر دو جا این مسئله را مطرح کرده است و مجموع این دو جا این می‌شود که استطاعت در آیه معنای عرفی دارد و در روایات نیز شرایطی اضافه شده، هر جا شك کردیم که این شرط معتبر است یا نه؟ غیر از آنچه در روایت آمده با اصالة العدم کنار می‌رود و لذا به آیه تمسك می‌کنیم.

دیدگاه والد معظم(قدس سره)

مرحوم والد ما يك اضافه‌ای هم دارند و آن این است که می‌فرماید: «من استطاع» در آیه از نظر استعمالی در استطاعت عرفیه استعمال شده، اما از نظر مراد جدی روایات می‌گوید مراد استطاعت شرعیه است. ایشان تشبیه می‌کنند که همان گونه که در عام و خاص، لفظ عام به اراده استعمالیه در معنای عام استعمال می‌شود، اما اراده جدی متکلم به خاص تعلق پیدا می‌کند در اینجا نیز به همین صورت است. در اینجا نیز اراده استعمالی در همان معنای عرفی است، اما اراده جدی در آن معنای شرعی است و در اراده جدی اگر در چیزی شك کردیم اصل عدم است.^[3]

بنابراین باید توجه داشت که فرض ما این است که اگر کسی گفت آیه شامل بعید از مکه می‌شود، اما نسبت به قریب شك داریم که آیا شامل می‌شود یا نه؟ می‌گوئیم از قریب حرفی نزده، پس معلوم می‌شود که راحله فقط در بعید معتبر است. مثل آن که برخی می‌گویند در نماز سوره واجب نیست؛ زیرا در روایات بیانیه وقتی نماز واجب را بیان می‌کرده، امام(علیه السلام) اسمی از سوره نبرده است؛ یعنی با این که امام(علیه السلام) در مقام بیان همه اجزاء بوده، اما اسمی از سوره نبرده است.

البته این‌گونه نیز می‌توان گفت که چون استطاعت شرعیه مراد است، الآن نمی‌دانیم اینجا استطاعت شرعیه هست یا نه؟ اینجا

تمسك به عام در شبهه مصداقيه می شود و باید سراغ روایات برویم.

جمع بندی و بیان دیدگاه برگزیده

نتیجه آن که آیه می فرماید: «من استطاع» و این عبارت در روایات به زاد و راحله تفسیر شده است. حال فرض می کنیم با قرائنی که راحله برای بعید است و نسبت به قریب شك کردیم که آیا راحله معتبر است یا خیر؟ در اینجا آیا باید دیدگاه صاحب جواهر (قدس سره) و مرحوم والد ما را بگوئیم یا این که بگوئیم آیه می گوید استطاعت شرعیه، آیه از ابتدا می گوید استطاعت شرعیه و الآن در چنین موردی که قریب راحله ندارد، در حقیقت نمی دانیم استطاعت شرعیه دارد یا نه؟ اگر بخواهیم به خود آیه تمسك کنید می شود تمسك به عام در شبهه مصداقيه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ «و من هنا ظن بعض مشايخنا أن المراد بالاستطاعة المتوقف عليها وجوب الحج معنى شرعي مجمل، فكل ما شك في اعتباره فيها توقف الوجوب عليه، لأن الشك في الشرط شك في المشروط، وإن كان قد يناقش فيه بأنا و إن علمنا عدم كفاية مطلق الاستطاعة في الوجوب إلا ان النصوص كشفت ما اعتبره الشارع فيها، فيبقى غيره على المراد بالاستطاعة، ضرورة كون ذلك من قبيل الشرط الشرعي لها، و حينئذ فما شك في اعتباره فيها زائدا على ما ثبت في الشرع ينفي بأصل عدم نحو غيرها من ألفاظ المعاملة، فليس حينئذ لها حقيقة شرعية، بل و لا مراد شرعي مجمل. كما لا يخفى على من لاحظ النصوص و الفتاوى في المقام، و انما التحقيق ما ذكرناه. و منه يعلم الوجه فيما ذكره غير واحد من أذهما معتبران فيمن يفتقر اليهما في قطع المسافة و إن قصرت عن مسافة القصر، خلافا للمحكي عن العامة فشرطوا ذلك، لا مثل القريب الذي يمكنه قطع المسافة بالمشي من دون مشقة يعتد بها، بل لا أجد فيه خلافا، بل في المدارك نسبتته إلى الأصحاب مشعرا بدعوى الإجماع عليه، و إن كان الذي وقفنا عليه الشيخ في محكي المبسوط و الفاضل في القواعد و التذكرة و المنتهى، و عن التحرير و المصنف أنه لا يشترط الراحلة للمكي، و لعلهما يريدان أيضا ما يشمل ذلك، فيتفق الجميع حينئذ، لكن في كشف اللثام يقوى عندي اعتبارها أيضا للمكي للمضي إلى عرفات و أدنى الحل و العود، و لذا أطلق الأكثر و منهم الشيخ في غير المبسوط و الفاضل في الإرشاد و التبصرة و التلخيص و المحقق في النافع، قلت: قد يقال إنه ينقدح الشك من ذلك كله في تناول دليل الشرط المزبور لمثل الفرض، فيبقى اعتبار صدق اسم الاستطاعة بالنسبة إليه خاليا عن المعارض، و انما يبقى تقييده بنفي الضرر و الحرج و نحوه، و يكون حينئذ المدار عليها كما فيما لم يدل دليل على اعتبار أمر شرعي من الاستطاعة بالنسبة إليه لما سمعته من التحقيق السابق.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص 251-252.

[3] □ «حكي القول الأول صاحب الجواهر- قدس سره- عن بعض مشايخه نظرا الى ان الاستطاعة التي يتوقف عليها وجوب الحج هي الاستطاعة الشرعية و هي أمر محل غير مبين بحدوده فكل ما يحتمل اعتباره فيها يرجع الشك فيه الى الشك في ثبوت المشروط و هو وجوب الحج و المرجع في الشك في التكليف هي أصالة البراءة عنه. و لكن التحقيق يقتضي القول الثاني ضرورة انه ليس للاستطاعة حقيقة شرعية و لم يحك عن القائلين بثبوت الحقيقة الشرعية في ألفاظ العبادات القول بثبوتها في الاستطاعة بل الظاهر ان المراد بها هي الاستطاعة العرفية كسائر العناوين المأخوذة في أدلة الأحكام غاية الأمر ان الشارع اعتبر فيها زائدا على مقتضاها بحسب العرف مثل الحكم باعتبار الراحلة بالإضافة إلى البعيد و ان كان قادرا على المشي من غير مشقة بل كان المشي أسهل له من الركوب فان اعتباره يكون زائدا على المعنى العرفي و لازم ذلك الاقتصار على ما دل عليه الدليل و مع عدم الدليل يرجع الى الآيه التي علق فيها وجوب الحج على الاستطاعة العرفية فكما ان قوله تعالى أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ظاهراً في ان البيع الذي أمضاه الله و حكم بصحته و نفوذه هو البيع المتعارف بين العقلاء غاية الأمر ان الشارع اعتبر بعض الأمور فيه مثل عدم كونه

غرياً فمع الشك في اعتبار شيء في الصحة كاعتبار اللفظ - مثلاً - يرجع إلى الإطلاق و يحكم بالصحة كذلك الآية الواردة في الحج فمع الشك في اعتبار شيء في الاستطاعة شرعاً زائداً على الاستطاعة العرفية يرجع فيه إلى الآية و يحكم بالوجوب. و لا يناهني ما ذكرنا ورود بعض الروايات في تفسير الآية الشريفة و ان المراد بالاستطاعة فيها هي الزاد و الراحلة - مثلاً - فان مثل هذا التفسير يرجع إلى تبين المراد الجدي و هو لا يناهني كون المراد الاستعمالي ما ذكرنا فالجمع بين ذلك و بين ظهور الآية في الاستطاعة هو الجمع بين الخاص و العام كما قد حقق في محله من الأصول فراجع. و مما ذكرنا يظهر النظر فيما افاده بعض الأعاضم - قده - من انه في مورد الشك لا يمكن التمسك بإطلاق أدلة وجوب الحج على المستطيع لكونه تمسكاً بالعام في الشبهة المصداقية لكن الأخبار المفسرة لها ليست مجملة فمهما شككنا في دخالة شيء زائد في الاستطاعة يكون المرجع إطلاق نفس الأخبار المفسرة لها و لا تصل النوبة إلى الأصل العملي المتأخر عن الأصل اللفظي. وجه النظر ما عرفت من ان الأخبار المفسرة لا دلالة لها على ان الاستطاعة في الآية قد استعملت في الاستطاعة الشرعية بل مرجع التفسير إلى ما ذكر من بيان المراد الجدي و تضيق دائرة المراد الجدي لا يستلزم ضيقاً في ناحية الاستعمال و المرجع هو اللفظ بلحاظ الاستعمال و عليه فلو لم تكن الأخبار المفسرة ذات إطلاق أيضاً لكان المرجع هي الآية الشريفة كما عرفت.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 89-90.